

فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت

به نام آنکه هستی نام ازو یافت

گواهی مطلق آمد بر وجودش

خدایی کافرینش در سجودش

به روز آرنده شبهای تاریک

جواهر بخش فکرتهای باریک

شب و روز آفرین و ماه و خورشید

غم و شادی نگار و بیم و امید

" نظامی "

سلام بر دوستان ، همکاران بسیار معزز

با این امید که چون شبهای گذشته با اشتیاق همراهان باشید و با نظرات سازنده سعی در پربارتر کردن جلسه داشته باشید ، شروع می کنیم مبحث امشب را با موضوع تشبیه

دوستان بحث ارایه های ادبی شامل دو قسمت بدیع و بیان است که مباحث امشب بخشی از علم بیان است تا اندازه ای که در کتاب فارسی پایه ششم ، موجود است و در جلسه آینده با قسمت « بدیع » در خدمت دوستان خواهیم بود .

تشبیه؟؟؟؟

- در علم بیان به معنی مانده کردن چیزی است به چیزی مشروط بر اینکه ان ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد یعنی همراه با اغراق باشد . در واقع شباهت ان دو چیز اشکار نیست و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار میکنیم بدین ترتیب می توان گفت که جمله تشبیهی ، جمله ای است که به ظاهر درست نمی نماید ، باعث اعجاب می شود و کسی به مفاد آن باور ندارد . مثل : او مثل سرو است .

مثلا سگ مانند شغال است تشبیه نیست

زیرا هر چند همه ی ارکان تشبیه را داراست اما مبتنی بر صدق است نه کذب

بدین قرار تشبیه چهار رکن اصلی دارد : ۱- مشبه ۲- مشبه به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه

مشبه؟؟

- مشبه در واقع همان تشبیه شده است

- مشبه کلمه ای که تشبیه میشود

البته نمیتونیم بگیم کلمه چون میتونه گروه کلمات هم باشه

مشبه به؟؟

- کلمه ای که مشبه به ان تشبیه میشود

- مشبه به در واقع همان تشبیه شده به ان هست

اجازه دوستان با یک مثال

شادمان گشت و دو رخساره چون گل بفروخت

در اینجا جمله تشبیهی « دو رخساره چون گل بفروخت » می باشد

مشبه، رخساره است

مشبه به، گل است

پس همیشه گفت مشبه چیز یا اسمی یا گروهی که به چیز دیگری شبیه شده است

حالا دوستان وجه شبه ؟؟؟؟

- در واقع مشبه و مشبه به دو رکن اصلی تشبیه هستند که هیچ گاه حذف نمیشن

وجه شبه ؟؟

- صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به

وجه شبه :

صفت مشترک مابین مشبه و مشبه به است اما در هر مورد ، آن صفتی است که منظور گوینده باشد .

مانند برافروختگی در مثال بالا

که مانند سرخی گل حساب شده است

یک رکن دیگه از تشبیه مانده که آنهم « ادات تشبیه » است

ادات تشبیه ؟؟؟

- عبارات ربطی : مانند ، مثل ، چون و ...

- «ادات تشبیه» از ارکان تشبیه ، و آن لفظی است که بر تشبیه دلالت می کند و مشبه را به مشبه به پیوند می دهد. این ادات

می تواند «حرف»، «اسم» یا «فعل» باشد.

- ادات تشبیه و وجه شبه میتونن از تشبیه حذف بشن

ادات تشبیه عباراتی هستند که بر تشبیه دلالت داشته باشد . مانند : چون - همچون - مانند - چنانچون - مثل - همانا - گویی و نظایر

آن

\*\*\*\*\* ولی یک یادآوری اگر در ساختار جملات تشبیهی دقت کنیم متوجه می شویم که معمولا وجه شبه را ذکر نمی کنند ، زیرا

کلام ادبی باید مخیل باشد و اگر وجه شبه را ذکر کنند از مایه های تخیل و خیال ورزی کاسته می شود اما اگر تشبیه نو و بکر باشد

وجه شبه را ذکر می کنند تا تشبیه فهمیده شود

سگ و شغال یک سری خصوصیات مشترک دارند پس تشبیه نمیتواند باشد

گفتیم که دو رکن اصلی نمیتون حذف بشن اما دو رکن فرعی میتون حذف بشن کی میتونه یه مثال بزنه که دو رکن فرعی حذف شده باشن؟

- علی شیر خدا ( علی مشبه شیر خدا مشبه به )

علی مانند شیر خدا

در این مثال اولی به دومی تشبیه شده

اگر دو رکن فرعی حذف بشن و دومی به اولی تشبیه بشه، چی میشه؟

مثل گلدان لب، در بیت ( ای نام تو رو دیده به گلدان لبم )

این میشه اضافه ی تشبیهی که مرتبط با کلاس ششم هست

لب به گلدان تشبیه شده هست .

یا درخت علم

پس اگر دو رکن فرعی تشبیه حذف شده باشن و دومی به اولی تشبیه شده باشد اضافه ی تشبیهی هست

بله درسته اضافه تشبیهی ، تشبیهی است که در ان مشبه و مشبه به به هم اضافه شده باشن و در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه

محذوف است و به اصطلاح علم بیان ، تشبیه هم مجمل است و هم موکد

اما اگر دو رکن فرعی به اضافه ی یک رکن اصلی حذف بشن و فقط مشبه به بماند چی میشه؟

اگر در تشبیه یک رکن بماند انهم فقط مشبه به،،دیگر تشبیه نیست بلکه استعاره است،

یک مثال در کتاب ششم؟

- مثلا صبح فرشته مرا از خواب بیدار کرد

منظور از فرشته این جا؟؟؟

- منظور از فرشته مادر که مثل فرشته مهربان است

اگر ان سبز قامت رو نماید در باغ خدا را میگشاید

سبز قامت استعاره از حضرت مهدی عج

بریم کنایه

کنایه ؟؟؟؟

- کنایه اگر از عبارتی دومفهوم دور و نزدیک استنباط بشه و منظور دور مد نظر باشه

در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد

چنانکه بگویند « پخته خوار » به معنی مردم تبیلی که از دسترنج اماده دیگران استفاده کنند یا بگویند: « فلان کس بند شمشیرش دراز است » یعنی قامتش بلند است، یا « پشت گوش او فراخ است » یعنی دیر جنب است و کمتر به گفته ها و وعده های خود عمل می کند، یا به گفتار دیگران چندان وقعی نمی گذارد.

حالا دوستان چند نمونه کنایه بفرمایید ؟؟؟

- پنبه رو از گوشت دربیار
- سماق مکیدن
- دیوار به دیوار موبه مو شانه به شانه
- چوب لای چرخ گذاشتن
- جای سوزن انداختن نیست
- حمام زنانه شدن □□□ کنایه از شلوغ شدن و سر و صدای بسیار
- شکم را صابون زدن
- دهر سیه کاسه است ما همه مهمان او بی نمکی تعبیه است از نمک خوان او
- زیره به کرمان بردن کنایه از کار عبث انجام دادن
- دستش نمک نداره

چند نمونه از کنایه :

دست درازی = تعذی و تجاوز و طمع کاری به مال دیگران

کوتاه دستی = کنایه از بی طمعی یا بی عرضگی

و خیلی مثالهای دیگر که جهت بیشتر روشن شدن موضوع دوستان می توانند رجوع کنند به کتاب « بیان و معانی از دکتر شمیسا » و فنون بلاغت و صناعات ادبی از استاد همایی «

همکاران ، مبالغه ؟؟؟؟

- چیزی را بیش از حد معمول بزرگ جلوه دادن
- چیزی رو بزرگتر از معمول نشان دادن برای تاثیر گذاری بیشتر باعث میشه ذهن فعال بشه

مبالغه و اغراق آن است که در صفت کردن و ستایش کردن و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی شود، چندانکه از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد.

هر گاه اغراق و مبالغه را به درجه یی رسانده باشند که در عقل و عادت، ممکن و باور کردنی نباشد آن را غلو می گویند که معنی اصلی آن این است که در اظهار عقیده و مسلکی چنان تعصب و افراط بخرج دهند که از حد عادت خارج باشد، و اغراق در اصل به معنی سخت کشیدن کمان است.

اغراق و مبالغه درجاتی دارند که بعضی به عقل و عادت نزدیکتر و بعضی دورتر است. که در درس هفت خان رستم زیاد وجود دارد.

توضیح:

مبالغه و اغراق مانند «تناسب مراعات نظیر» و «تشبیه» و «کنایه» در جزو صنایع بسیار مهم متداول شعرا و نویسندگان فارسی و عربی است، به طوری که کمتر اتفاق می افتد که سخن ادبی نظم و نثر از این نوع صنایع خالی باشد، مخصوصاً صنعت مبالغ و اغراق به جایی رسید که میدان طبع آزمایی شعر و نویسندگان گردید چندانکه هر قدر شعر با اغراق و مبالغه بیشتر توأم باشد آنرا ارزش بیشتر می دادند و از اینجا این جمله مشهور شد که: «بهترین شعر آن است که دروغ تر، یعنی مبالغه و اغراقش بیشتر باشد.»

یک سوال همکاران

فرق مبالغه و اغراق با سخن دروغ؟؟؟

- فکر کنم دروغ بی اساسه ولی مبالغه کاری رو از حد واقع بزرگتر نشون دادنه یعنی بزرگنمایی. مبالغه شاخ و برگ اضافه
- مبالغه بزرگنمایی است ولی اغراق مبالغه در مبالغه است بزرگنمایی اغراق بسیار بیشتره از معنی آعراق هم بر میاید

این است که در دروغ گویی قصد اغفال و فریب کاری دارند و بدین سبب قرینه یی حالی یا مقالی نمی آموزند که دلیل گفته دروغین آنها باشد بلکه ظاهراً گفتار خود را چنان با روپوش صدق می ارایند و ان را در کسوت راست وانمود می کنند که موجب فریب شنونده می شود ورا به راست می پندارد.

اما مبالغه و اغراق قصد فریب کاری و تزویردر کار نیست و بهترین قرینه را به کار می برد که مقصود گوینده تزیین سخن است.

تشخیص؟؟؟

- همون جان بخشیه
- از شخصیت میاد یعنی جان دادن به اشیا ویا دادن خصوصیات انسانی به موجودات
- دادن صفت انسانی به چیزهای بی جان وموجودات دیگه

تشخیص

در اصطلاح بیان و نقد ادبی،نسبت دادن صفت های انسانی و جاندار به چیزهای بی جان و انتزاعی یا گیاهان است. برای درک بیشتر تشخیص،اشعاری را می آوریم و به با زبانی ساده به توضیح آن ها می پردازیم.

به این بیت مولانا توجه کنید:

گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی شود

دیده ی عقل مست تو، چرخه ی پست چرخ تو

کلمه ی "دیده ی عقل" را ببینید. در این جا، مولانا، "عقل" را به انسان تشبیه کرده است. سپس "دیده" را که بارزترین اجزای انسان است به آن اضافه کرده است و یک استعاره ی مکنیه به وجود آورده است. به عبارتی دیگر، شاعر با تشبیه عقل به انسان، به آن جسم و جان و ویژگی انسانی بخشیده است. به این نوع استعاره ی مکنیه ای که مشبه به آن انسان باشد، تشخیص یا شخصیت بخشی می گویند.

نمونه ای از تشخیص از حافظ شیرازی:

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

در اینجا شاعر، "نسیم سحر" را مورد خطاب قرار داده است. فقط انسان است که مورد خطاب قرار می گیرد و خطاب به غیر انسان، عقلی و منطقی نیست. پس چون که شاعر، "نسیم سحر" را مورد خطاب قرار داده یعنی اینکه آن را همانند انسان دانسته است، پس تشخیص است.

همکاران تا اینجا بحث ما تمام شده ولی چون ممکنه به بررسی کتابها برسیم و مطالبی را جهت اطلاع عزیزان نوشته بودم که اگه اجازه داشته باشم و شاید به درد بخورند، خدمتون ارسال نمایم.

تعریف کلمات هم خانواده: به کلماتی میگویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حرف های اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش پشت سرهم بیاید. مانند: (تحمل - حمل - حامل) یا (عجله - عجول - تعجیل) و...

ضرب المثل: به سخنان معروفی میگویند که میتوان از آن ها پندواندرز گرفت. این سخنان نسل به نسل و یا سینه به سینه به ما منتقل شده است. مانند: عاقبت جوینده یابنده است.

هر که بامش بیش، برفش بیشتر.

مناسبات سه گانه کلمات :

۱ - از لحاظ لفظ جدا، ولی از حیث معنی یکی هستند، که به آنها کلمات مترادف گفته می شود. مانند: نورو روشنایی - تاریکی و ظلمت

۲ - از نظر لفظ یکی ولی از حیث معنی و مفهوم جدا هستند، که به آنها کلمات متشابه گفته می شود. مانند صواب و ثواب - خویش و خیش

۳ - دسته سوم نه تنها از حیث لفظ یا معنی یکی نیستند، بلکه از جهت معنی و مفهوم، ضد و عکس و مقابل یکدیگرند و به آنها کلمات متضاد گفته می شود. مانند: نور با ظلمت - خوب با بد

مطابقت فعل با نهاد :

۱- اگر نهاد جاندار باشد، فعل را در جمع و مفرد بودن با آن مطابقت می دهند. یعنی برای نهاد مفرد فعل مفرد و برای نهاد جمع، فعل جمع می آورند. هما آمد. هما و بابک آمدند.

۲- اگر نهاد جمع غیر جاندار باشد، فعل را هم مفرد و هم جمع می توان آورد. مانند: شاخه ها شکستند. شاخه ها شکست

ولی گاهی فعل نهاد جمع غیر جاندار را از آن جهت جمع می آورند که صفات انسانی با آن نسبت داده می شود و مانند: درختان سرو با قدهای برافراشته خود در کنار یکدیگر صف کشیده اند.

۳- اگر نهاد، جمع و اسم معنی یا اسم زمان باشد مانند «روزها»، «سالها»، «هفته ها» معمولاً، فعل مفرد می آورند. مانند: سالها گذشت، ولی وعده ها انجام نیافت.

۴- اگر نهاد اسم جمع باشد، فعل آن هم جمع و هم مفرد می آید. مانند: مردم متفرق شد. یا مردم متفرق شدند.

مسند:

صفت یا اسم یا ضمیری است که به تنهایی یا همراه وابسته هایی به کمک یکی از فعل های ربطی از قبیل: بودن - استن - و شدن به نهاد نسبت داده می شوند. مانند: گرم، استان و «او» در جمله های زیر:

هوا هنوز گرم نشده است. خراسان استان است. حسین او است.

واژه ای که نقش مسندی پیدا می کند از مقوله «صفت» است. ولی گاهی «ضمیر» و «اسم» هم نقش مسندی پیدا می کنند.

دوستان، همکاران به انتهای جلسه ی امشب رسیدیم، ممنونم از اینکه وقت گذاشتید و از دوستان فعال کمال تشکر را دارم

شب بر همگی خوش و خدا نگه دار